مردم‌سالاری و توسعه اقتصادی

مترجم: دکتر وحید محمودی

منبع: Development as freedem: Amartya sen, chapter6

اشاره:

تقابل بین آزادهای سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی یکی از پرچالش‌ترین موضوعات سیاسی و اقتصادی کشور در سال‌های اخیر بوده است. این مقاله که از فصل ششم کتاب «توسعه به مثابه آزادی» تألیف آمارتیاسن ترجمه شده است، به بررسی اهمیت مردم‌سالاری و نقش آن در توسعه اقتصادی می‌پردازد. آمارتیاسن استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج است و به واسطه نظریاتش در سال ۱۹۹۸ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد.

گروه اقتصادی

منطقه ساندااربان که به معنی جنگل زیباست، در جنوب بنگال در هند واقع شده است. آن جا محل سکونت طبیعی ببر شاهی معروف بنگال که یک حیوان با اندام زیبا، سریع، با قدرت و درنده خوست، می باشد. به طور نسبی، تعداد کمی از آنها در حال حاضر باقی مانده‌اند. ولی حیات ببرها به وسیله حفاظت از آنها از طریق قدغن بودن ورود به شکارگاه تداوم دارد. ساندااربان همچنین در تولید عسل در خوشه های بزرگ کندوهای طبیعی نیز مشهور است. مردمی که در آن منطقه زندگی می کنند، از شدت فقر برای جمع آوری عسل به جنگل ها روی می آورند که آن را با یک قیمت دستی در بازارهای شهر - که حتی ممکن است یک روپیه که معادل ۵۰ سنت آمریکایی برای هر بطری است، باشد - بفروشند. ولی جمع آوران عسل همچنین باید بر ببرها نیز غلبه داشته باشند. در یک سال خوب، تنها حدود ۵۰ نفر یا بیشتر از آنها به وسیله ببرها از بین می روند. ولی، هنگامی همه چیز به خوبی به پیش نمی رود، این تعداد می تواند خیلی بیشتر باشد. در حالی که ببرها در حفاظت‌اند، هیچ چیزی از انسان های بدبختی که سعی می کنند از طریق کارکردن در لای این چوب هایی که بسیار عمیق و زیبا و کاملاً خطرناک اند گذران زندگی کنند، حمایت نمی کند.

این تنها یک نمونه از جبر نیازهای اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان سوم است. بسیار دور از انتظار نیست که این نیاز همه خواسته های دیگر همانند آزادی های سیاسی و حقوق مدنی را کنار بزند. اگر فقر انسان ها را وادار کند برای یک دلار یا دو تا بطری عسل دست به چنین خطرهایی بزنند و شاید به طور وحشتناکی بمیرند، در آن صورت سخن از آزادی های سیاسی آنها بی معنا خواهد بود. از گفته های بالا چنین استنباط می شود که بی شک باید به رسیدگی به نیازهای اقتصادی اولویت داده شود؛ حتی اگر برای دستیابی به آن نیاز به مصالحه روی آزادی های سیاسی باشد. بنابراین، فکر این که مردم‌سالاری و آزادی سیاسی یک کالای لوکس است که یک کشور فقیر نمی تواند آن را به دست آورد، سخت نیست.

نیازهای اقتصادی و آزادی های سیاسی

چنین ایده هایی مکرر در مباحثات بین المللی عرضه شده است. چرا باید با وجود شدت نیازهای اقتصادی درگیر مباحث آزادی های سیاسی شد؟ این پرسش و پرسش های مشابه بازتاب دهنده ایجاد شبهه در مورد فوریت آزادی های سیاسی و حقوق مدنی است. این مسأله در کنفرانس «حقوق بشر» که در سال ۱۹۹۳ در ویانا برگزار شد، کاملاً مشهود بود. این سمینار با حضور نمایندگان کشورهای مختلف بحث هایی را علیه توافق عمومی روی آزادی های سیاسی و حقوق مدنی در جهان به ویژه کشورهای جهان سوم داشت؛ و به جای آن، بر حقوق اقتصادی مربوط به احتیاجات اساسی مادی تأکید شد.

این خط تحلیلی به درستی تدوین و به شدت در ویانا مورد حمایت نمایندگان رسمی تعدادی از کشورهای در حال توسعه به رهبری چین، سنگاپور و دیگر کشورهای آسیای شرقی بود. ولی، نه از طرف هند و دیگر کشورهای آسیای جنوبی و غربی و نه از طرف دولت های آفریقایی مورد مخالفت قرار نگرفت. در این راستا، این بیان تکراری وجود دارد که آیا باید ابتدا فقر و بدبختی را از بین برد یا آزادی های سیاسی و حقوق مدنی را تضمین کرد به قصد این که مردم فقیر به هر حال قدری از آن بهره مند شوند؟

عملکرد آزادی های سیاسی و مردم‌سالاری

آیا این نوع نگاه به مقوله های نیازهای اقتصادی و آزادی های سیاسی که بر یک تقسیم بندی دوگانه مبتنی است که به نادیده گرفتن اهمیت آزادی های سیاسی به دلیل بسیار ضروری بودن نیازهای اقتصادی منجر می شود، معقولانه است؟ استدلال خواهم کرد خیر. به طور کلی این، یک راه غلط نگاه به مقوله نیازهای اقتصادی یا درک اهمیت آزادی های سیاسی است. مسائل حقیقی که باید مورد مداقه قرار گیرد، در جای دیگری قرار دارد و دربرگیرنده پیوستگی میان آزادی های سیاسی و درک نیازهای اقتصادی است. این پیوستگی صرفاً ابزاری نیست (آزادی های سیاسی می توانند نقش اساسی در فراهم نمودن انگیزه و اطلاعات لازم در حل نیازهای اقتصادی بازی کند)، بلکه نهادی نیز می باشد. تصور ما از نیازهای اقتصادی تا حد زیادی تحت تأثیر مباحثات عمومی است که برای تضمین آن نیاز به پافشاری روی آزادی های سیاسی و حقوق مدنی اولیه است.

من ضرورت و فوریت نیازهای اقتصادی را در کنار و نه جدای از ضرورت آزادی های سیاسی می بینم. سه ملاحظه اساسی وجود دارد که ما را به سمت اولویت عام آزادی های سیاسی و حقوق مدنی پایه جهت می دهد:

۱) اهمیت مستقیم آنها در ارتباط با قابلیت ها (شامل مشارکت سیاسی و اجتماعی).

۲) نقش ابزاری آنها در بالا بردن میزان شنوایی؛ به گونه ای که مردم بتوانند بیان کننده و پی گیر خواسته هایشان در جهت توجه سیاسی به آنها (از جمله درخواست نیازهای اقتصادی خود) باشند.

۳) نقش نهادی آنها در درک «نیازها» (شامل درک نیازهای اقتصادی در یک بستر اجتماعی).

در این جا، از این ملاحظات مختلف بحث خواهم کرد. ولی، پیش از آن باید این دیدگاه را که میان آزادی های سیاسی و حقوق مردم سالارانه در یک سو و رفع نیازهای اقتصادی در سوی دیگر تقابل وجود دارد، بررسی کنیم.

سخنان مخالفان آزادی های سیاسی و حقوق مدنی

مخالفت مخالفان مردم‌سالاری و حقوق مدنی در کشورهای در حال توسعه از سه ناحیه مختلف است. نخست، این ادعا وجود دارد که این گونه آزادی ها و حقوق به رشد و توسعه اقتصادی آسیب می رساند. این عقیده به عنوان تز لی (بعداً از لی خوان یو نخست وزیر پیشین سنگاپور که این نظر را به طور مختصر فرموله کرد) معروف است.

دوم، گفته می شود اگر مردم این اجازه را داشته باشند که میان آزادی های سیاسی و رفع نیازهای اقتصادی یکی را انتخاب کنند، به ناچار دومی را برمی گزینند. بر این اساس، میان عمل به مردم‌سالاری و توجیه آن - یعنی این که عقیده اکثریت با وجود داشتن حق انتخاب، مایل به کنار گذاشتن مردم‌سالاری است - تناقض وجود دارد. در یک نظر متفاوت ولی نزدیک به این بحث، چنین ادعا می شود که حقیقت خیلی این نیست که مردم در واقع چه چیزی را انتخاب می کنند، بلکه این است که چه دلیلی در انتخاب آنها وجود دارد. از آنجایی که مردم می خواهند پیش از هر چیز محرومیت و مصائب اقتصادی را از بین ببرند، دلیل کافی دارند که بر آزادی های سیاسی اصرار نورزند که این امر مانعی بر سر راه اولویت های واقعی آنها خواهد بود. فرض وجود یک تقابل عمیق میان آزادی های سیاسی و تأمین نیازهای اقتصادی، فرضیه مقدم مهمی را در این قیاس به دست می دهد و در این حالت، این نوسانات بحث دوم تابعی از بحث اول (یعنی در درستی نظریه لی) است.

سوم، وانمود شده است که تأکید روی آزادی های سیاسی و مردم‌سالاری به طور مشخص یک اولویت غربی است که ماهیتی ضدارزش های آسیایی که مبتنی بر سلسله مراتب و نظم تا آزادی است، دارد. برای نمونه گفته شده سانسور مطبوعات در یک جامعه آسیایی (که در آن تأکید بر سلسله مراتب و نظم است) بیشتر قابل قبول است تا در یک جامعه غربی. در کنفرانس ویانا در سال ۱۹۹۳، وزیر امور خارجه سنگاپور می گوید همگانی کردن مفهوم «حقوق بشر» در صورتی که حقیقت گونه گونی فرهنگ ها را حاشا کرده و نادیده بگیرید، می تواند مضر باشد. سخنگوی وزارت امور خارجه چین این مسأله را (که ظاهراً قابل اجرا در چین و سایر کشورهای آسیایی است) مطرح کرد: «افراد باید حقوق دولت ها را مقدم بر حقوق خود بشمارند.»

مردم‌سالاری و رشد اقتصادی

آیا اقتدارگرایی در واقع کارکرد بسیار مثبتی دارد؟ این کاملاً درست است که برخی دولت های نسبتاً اقتدارگر یا تمامیت خواه (همانند کره جنوبی - کشور خود لی - سنگاپور و چین پس از اصلاحات) میزان رشد سریع تری از بسیاری از کشورهای کمتر اقتدارگرا (همانند هند، کاستاریکا و جامائیکا) داشته اند. ولی تز لی در واقع مبتنی بر یک سلسله اطلاعات کاملاً انتخابی و محدود است تا یک تست آماری جامع که مبتنی بر یک سلسله آمارهای وسیع موجود باشد. در حقیقت، نمی توانیم میزان بالای رشد اقتصادی چین و کره جنوبی را اثبات کننده این نکته تلقی کنیم که اقتدارگرایی در ارتقای رشد اقتصادی بهتر عمل می کند؛ بیشتر از آن که در جهت مخالف نتیجه بگیریم که میزان رشد کشور آفریقایی (و یکی از سریع ترین نرخ رشد اقتصادی در جهان) یعنی بوتسوانا محصول مردم‌سالاری در آن قاره پرمسأله بوده است. داوری در این باره بستگی به مجموعه شرایط کاملی دارد.

در واقع، شواهد بسیار کمی وجود دارد که نشان دهد وجود دولت های اقتدارگرا و جلوگیری از آزادی های سیاسی و حقوق مدنی در تحرک و تشویق توسعه اقتصادی واقعاً سودمند بوده است. سیمای آماری بسیار پیچیده است. مطالعات تجربی منظم شواهدی را نشان نمی دهد که میان آزادی های سیاسی و عملکرد اقتصادی تصادم وجود دارد. این پیوند جهت دار به نظر می رسد و به خیلی عامل های بسیار دیگر بستگی دارد؛ به گونه ای که، برخی بررسی های آماری یک رابطه منفی ضعیف و برخی دیگر رابطه قوی مثبت را نشان می دهند. در حالت تعادل، این فرضیه را که میان آنها رابطه ای (چه مثبت چه منفی) وجود ندارد، نیز به سختی می توان رد کرد. به هر حال، از آنجایی که آزادی های سیاسی در جای خود اهمیت دارند، دفاع از آنها بلامنازع است.

در این زمینه، ضروری است نگاهی به موضوعات بسیار پایه ای روش تحقیق داشته باشیم. نباید تنها به ارتباط های آماری نگاه کنیم، بلکه باید بیشتر روند علی را که درگیر در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی است، مورد آزمون و موشکافی قرار دهیم. با وجود این که مطالعات تجربی مختلف تأکیدهای متفاوتی دارند، تاکنون به یک فهرست عمومی نسبتاً توافق شده از «سیاست های مناسب» که شامل آزادی برای رقابت، استفاده از بازارهای بین المللی، سطح بالایی از باسوادی و آموزش رسمی، اصلاحات ارضی موفقیت آمیز، شرایط عمومی تشویق سرمایه گذاری، صادرات و صنعتی کردن می شود، دست یافته ایم. هیچ شواهد دیگری وجود ندارد مبنی بر این که این گونه سیاست ها با مردم‌سالاری بیشتر در تعارض اند و باید به وسیله دولت های اقتدارگرا که به طور کلی در کره جنوبی، سنگاپور یا چین حضور دارند، تقویت شوند.

افزون بر آن، برای داوری در خصوص توسعه اقتصادی، صرف نگاه به رشد تولید ناخالص ملی یا دیگر متغیرهای کلان اقتصادی کافی نیست. باید به تأثیر مردم‌سالاری و آزادی های سیاسی بر زندگی و قابلیت های شهروندان نگاه کنیم. به ویژه، ضروری است در این خصوص رابطه میان حقوق سیاسی و مدنی از یک سو و غلبه بر بلایای بزرگ (همانند قحطی) در سوی دیگر را بررسی کنیم. حقوق سیاسی و مدنی این فرصت را به مردم می دهد که به طور قوی به نیازهای عمومی توجه کنند و خواستار اقدام های عمومی مناسب باشند. واکنش دولت ها به مشکلات حاد مردم اغلب بستگی به میزان فشاری دارد که به دولت وارد می شود و این مسأله در جایی که حقوق سیاسی (همانند رأی گیری، انتقاد، تحصن و غیره) وجود داشته باشد، می تواند جواب دهد. این امر یک قسمت از نقش ابزاری مردم‌سالاری و آزادی های سیاسی است. در این فصل، دوباره به این گونه گفتارهای مهم خواهم پرداخت.

آیا تهیدستان به مردم‌سالاری و حقوق سیاسی اهمیتی می دهند؟

اکنون به پرسش دوم برگردیم. آیا شهروندان کشورهای جهان سوم نسبت به حقوق مردم سالارانه و سیاسی بی تفاوت اند؟ این ادعا که اغلب بیان می شود، نیز همانند تز لی مبتنی بر شواهد بسیار کم تجربی است. تنها راه پاسخ به این پرسش انجام یک تست مردم سالارانه از طریق انتخابات آزاد با وجود آزادی بیان و حضور مخالفان - چیزی که حامیان اقتدارگرایان اجازه اتفاق افتادن آن را نمی دهند - خواهد بود. کاملاً غیرواضح است که چگونه می شود هنگامی که شهروندان معمولی فرصت های سیاسی اندکی دارند که عقیده خود را در مورد این مسأله بیان کنند و حتی کمتر از آن بتوانند ادعاهای اقتدارگرایان در مسند را انکار کنند، این ادعا را بررسی کرد. دست کم گرفتن این گونه حقوق و آزادی ها مسلماً بخشی از سیستم ارزشی رهبران دولت ها در بسیاری از کشورهای جهان سوم است. ولی، این ادعا را به عنوان عقیده مردم قلمداد کردن ادعای بزرگ و نابجایی است.

جالب است گفته شود هنگامی که دولت تحت رهبری ایندیرا گاندی بحث مشابهی را برای توجیه فوریتی که وی به طور گمراه کننده ای در نیمه دهه ۱۹۷۰ اعلام کرد عنوان نمود، انتخاباتی برپا شد که در آن رأی دهندگان را به طور مشخص روی این موضوع دچار تفرقه کرد. در این انتخابات مهم، به طور گسترده ای روی پذیرش «فوریت» توقف حقوق و آزادی های سیاسی اولیه به طور قوی پاسخ منفی داده شد و انتخاب کننده های هندی - یکی از فقیرترین کشورها - نشان دادند که کم مشتاق نیستند علیه نادیده گرفتن حقوق مدنی و آزادی های سیاسی ندارند، مشاهدات به کلی خلاف این را نشان می دهد. نکات مشابهی را می توان با مشاهده تقلا برای آزادی های مردم سالارانه در کره جنوبی، تایلند، بنگلادش، پاکستان، برمه (یا میانمار) و جاهای دیگر آسیا ذکر کرد. به طور مشابه، با این که آزادی های سیاسی به طور وسیعی در آفریقا نقض می شود، همواره جنبش ها و اعتراضاتی روی این مسأله وجود داشته است؛ هرچند که دیکتاتورهای نظامی فرصت های کمی در این رابطه در اختیار مردم قرار داده‌اند.

ولی در مورد دیگر متغیر این بحث، یعنی اینکه فقیران تمایل دارند آزادی های سیاسی و حقوق مردم سالارانه را به نفع نیازهای اقتصادی به فراموشی بسپارند، چه باید گفت؟ همان گونه که پیشتر گفته شد، این بحث تزلی را به تناقض می کشاند. زیرا، این تز از پشتوانه حمایت تجربی برخوردار نیست. بنابراین، صرف قیاس نمی تواند به بحث استحکام ببخشد.

اهمیت ابزاری آزادی های سیاسی

واکنش دولت ها به مشکلات حاد مردم اغلب بستگی به میزان فشاری دارد که به دولت وارد می شود و این مسأله در جایی که حقوق سیاسی (همانند رأی گیری، انتقاد، تحصن و غیره) وجود داشته باشد، می تواند جواب دهد

تحت یک حاکمیت دیکتاتوری مردم نیاز به فکر کردن ندارند نیازی به انتخاب ندارند نیازی به باز کردن اذهان و یا اعلام رضایت خود ندارند آنها فقط باید تبعیت کنند

اکنون انتقادهای منفی مربوط به حقوق سیاسی را کنار بگذاریم و به ارزش های مثبت آن بپردازیم. اهمیت آزادی های سیاسی به عنوان بخشی از قابلیت های اساسی انسان در فصل های پیش بحث شد. به حقوق و آزادی بیان و عمل در زندگی نیازمندیم و این چیز نامعقولی برای انسان نیست که به مشارکت آزادانه در فعالیت های سیاسی و اجتماعی بها بدهد. همچنین، شکل گیری آگاهانه و سازمان‌نیافته ارزش های ما نیازمند آزادی مباحثه و ارتباطات است و آزادی های سیاسی و حقوق مدنی، نقطه محوری این فرآیند تلقی می شود. افزون بر آن، برای ابزار ارزش ها و خواسته های مان در منظر عموم و این که بخواهیم این گونه خواسته مورد توجه قرار گیرد، به آزادی بیان و انتخاب مردم سالارانه نیاز داریم.

مادامی که نگاهمان را از جهت اهمیت آزادی های سیاسی به نقش ابزاری آن تغییر می دهیم، باید انگیزه های سیاسی موردنظر دولت، افراد و گروه های سیاسی در قدرت را ملاحظه کنیم. حاکمان اگر مجبور باشند که با انتقادهای مردم روبه رو شوند و به دنبال جلب حمایت آن ها در انتخابات باشند، برای گوش کردن به آنچه مردم می خواهند، انگیزه دارند. همان گونه، که پیش تر گفته شد، هیچ گونه قحطی جدی در کشورهایی که مستقل بوده و توسط یک دولت مردم سالار اداره می شوند و به طور نسبی از آزادی مطبوعات برخوردارند، رخ نداده است. قحطی در جوامع پادشاهی قدیم و دیکتاتوری معاصر، جوامع بدوی ایلی و در دیکتاتوری تکنوکرات مدرن، کشورهای مستعمره که توسط امپریالیست های شمال اداره می شوند یا سیستم تک حزبی متعصب رخ داده است. ولی، این گونه بحران ها در هیچ کشوری که از استقلال برخوردار است و به طور منظم در آن انتخابات برگزار می شود، دارای احزاب مخالف است که می توانند انتقاد کنند، به روزنامه ها بدون هر گونه سانسوری اجازه داده می شود که در خصوص سیاست های دولت گزارش بدهند و پرسش کنند، هرگز دیده نمی شود. در فصل بعدی که به طور مشخص به قحطی و دیگر بحران ها می پردازد، به تفاوت در تجربه اشاره خواهد شد.

نقش نهادی آزادی های سیاسی

نقش های ابزاری آزادی های سیاسی و حقوق مدنی کاملاً برجسته است. ولی، ربط نیازهای اقتصادی و آزادی های سیاسی می تواند دارای یک جنبه ساختاری نیز باشد. وجود آزادی های سیاسی اولیه نه فقط یک واکنش راهبردی به نیازهای اقتصادی است، بلکه همچنین درک نیازهای اقتصادی خودش نیازمند وجود چنین حقوقی نیز است. درواقع، برخورداری از یک درک روشن نسبت به این که نیازهای اقتصادی چیست و چه محتوا و توانی دارد، نیازمند مباحثه و گفت وگو است.

حقوق سیاسی و مدنی - به ویژه مواردی که مرتبط با تضمین مباحثات آزاد، مناظره، نقد و ابراز اختلاف عقیده است - محور فرآیند شکل گیری و انعکاس انتقادها است. این گونه فرآیند برای شکل گیری ارزش ها و اولویت ها حیاتی است و نمی توانیم بدون توجه به فضای حاکم بر مباحثات عمومی، صرف نظر از این که بحث و مبادله آرا به طور امکان پذیر است یا نه، اولویت بندی کنیم.

بلایا و محرومیت ها انواع مختلف دارد که برخی از آنها بیشتر از بقیه درمان پذیر است. کلیت آدم بشری پایه وسیعی برای شناسایی «نیازها»ی ماست. تعریف ما از نیاز به دیدگاه ما از طبیعت مهار پذیر برخی محرومیت ها و ادراکات ما در این باره که چه کاری برای مهار آن ها می توان انجام داد، مربوط است. در شکل گیری این گونه ادراکات ما در این باره که چه کاری برای مهار آن ها می توان انجام داد، مربوط است. در شکل گیری این گونه ادراکات و اعتقادات، مباحثه عمومی نقش تعیین کننده‌ای دارد. حقوق سیاسی شامل آزادی بیان و مباحثه نه تنها در تهییج واکنش های اجتماعی مؤثر است، بلکه در فهم خود نیازهای اقتصادی نیز نقش محوری دارند.

کارکرد مردم‌سالاری

رابطه نهادی، نقش حمایتی و اهمیت ساختاری مردم‌سالاری می تواند گستردگی قابل توجهی داشته باشد. به هر حال، در ارائه اینگونه مباحثات در مورد مزیت های مردم‌سالاری، خطر زیاده فروشی اثرپذیری آن نیز وجود دارد. همان گونه که پیش تر ذکر شد، آزادی های سیاسی از مزیت های قابل توجهی برخوردار بوده و میزان اثرپذیری آنها به این مسأله بستگی دارد که چگونه در عمل به کار گرفته شوند. تاکنون مردم‌سالاری به ویژه در زمینه غلبه بر آن دسته از بلایایی که فهم آن ها آسان بوده یا حس همدردی به راحتی برانگیخته شده، موفق بوده است. بسیاری از مسائل دیگر به طور کامل قابل دستیابی نیستند. برای نمونه، توفیق هند در کاهش قحطی با حذف سوء تغذیه ممتد یا وجود بی سوادی حاد، یا نابرابری جنسی (همان گونه که در فصل چهارم بحث شد) توضیح داده نمی شود. از آن جا که مصائب قربانیان قحطی به راحتی جنبه سیاسی به خود می گیرد، محرومیت های دیگر به تحلیل عمیق تر و استفاده کارآمدتر از ارتباطات و مشارکت اجتماعی و به طور خلاصه اجرای کامل مردم‌سالاری نیاز دارد.

ناکارآمدی در عمل را حتی در مردم‌سالاری پیشرفته نیز می توان دید. برای نمونه، محرومیت های مضاعف در مراقبت های بهداشتی، آموزش و محیط اجتماعی آمریکایی های آفریقایی تبار در افزایش نرخ مرگ و میر آنها (همان گونه که در فصل اول و چهارم بحث شد) مؤثر بوده است. بنابراین، روشن است که کارکرد مردم‌سالاری از نوع آمریکایی نتوانسته است بر این مسأله غلبه کند. مردم‌سالاری باید به صورت خلق مجموعه‌ای از فرصت ها دیده شود و استفاده از این فرصت ها نیازمند تحلیل های متفاوت است که به کارکرد حقوق سیاسی و مردم‌سالاری می پردازد. در این خصوص، درصد پایین میزان رأی در انتخابات به ویژه توسط آمریکایی های آفریقایی تبار و دیگر علائم بی علاقگی و بیگانگی را نمی توان نادیده گرفت. مردم‌سالاری برخلاف «کوای نان» که برای درمان مالاریا به کار می رود، به عنوان یک درمان خودکار برای دردها نیست. از فرصت هایی که دموکراسی ایجاد می کند، باید به نحو مطلوبی در جهت دستیابی به آثار دلخواه بهره برد. به هر حال، این جنبه بنیادی از آزادی به طور کلی بستگی به این دارد که آزادی در عمل چگونه به خدمت گرفته شده است.

وجود مردم‌سالاری و نقش گروه های مخالف

دستیابی به مردم‌سالاری تنها وابسته به نقش ها و فرآیند انجام و حراست از آن نیست، بلکه به نحوه استفاده از فرصت هایی که شهروندان استفاده می کنند، نیز بستگی دارد. فیدل والدز راموز - رئیس جمهور پیشین فیلیپین - این نکته را آشکارا در سخرانی خود در دانشگاه ملی استرالیا در نوامبر ۱۹۹۸ بیان داشته است:

تحت یک حاکمیت دیکتاتوری، مردم نیاز به فکر کردن ندارند، نیازی به انتخاب ندارند، نیازی به باز کردن اذهان و یا اعلام رضایت خود ندارند، آنها فقط باید تبعیت کنند. برعکس، یک مردم‌سالاری بدون وجود ارزش های مدنی بقایی نخواهد داشت. مبارزات سیاسی مردم جهان امروز تنها تعویض رژیم دیکتاتوری به مردم‌سالارانه نیست. فراتر از آن، باید مردم‌سالاری برای مردم عادی کارکرد داشته باشد.

اگر هم بر اهمیت نقش ابزاری مردم‌سالاری و هم بر نقش ساختاری آن تکیه شود، می تواند ایجاد کننده فرصت ها باشد. ولی، با چه نیرویی باید از این فرصت ها بهره برد؟ به عوامل متفاوتی همانند قدرت سیاست های چند حزبی و نیز پویایی مباحث اخلاقی و ارزشی بستگی دارد. برای نمونه، در هند اولویت پیشگیری از گرسنگی و قحطی در زمان استقلال کاملاً درک شده بود (همان گونه که در ایرلند نیز با تجربه خود از قحطی تحت قوانین انگلیس چنین بود). اعتقاد به لزوم مشارکت اجتماعی در پیشگیری از وقوع قحطی در محکوم کردن دولت ها برای اجازه بروز گرسنگی مؤثر است. سرعت و شدت این فرآیند، پیشگیری از این بلایا را در اولویت محوری هر دولتی قرار داده است. تاکنون احزاب مخالف در محکوم نمودن بی سوادی گسترده یا شیوع کمبود تغذیه نه خیلی شدید ولی جدی (به ویژه در میان کودکان)، با شکست در اجرای برنامه های اصلاحات ارضی اخیراً وضع شده، کاملاً رام بوده‌اند. عدم تحرک احزاب مخالف در این خصوص به دولت های بعدی این اجازه را داده است که در سطح غیر معقولی این گونه موضوعات حیاتی سیاست گذاری های عمومی را به فراموشی بسپارند.

در واقع وجود احزاب مخالف یک نیروی مهم در جوامع غیر مردم‌سالار و نیز جوامع مردم‌سالار است. برای نمونه، می توان گفت با وجود نبود تضمین های مردم سالارانه، قدرت و حضور مخالفان در حکومت نیمه مردم‌سالار کره جنوبی و حتی در شیلی زمان پینوشه، به طور غیر مستقیم در حکمروایی این گونه کشورها حتی پیش از این که به مردم‌سالاری برگردند، مؤثر بوده است. هدف بسیاری از برنامه های اجتماعی که به خوبی در این کشورها اجرا شده، دست کم تا اندازه‌ای کاهش انتقاد مخالفان بوده است. در این صورت، مخالفان حتی، ازاین که به قدرت برسند، مؤثر واقع شده‌اند.

نتیجه گیری

پیشبرد و تقویت یک سیستم مردم‌سالار یکی از اجزای اساسی فرآیند توسعه است. همان گونه که بحث شد، اهمیت مردم‌سالاری در سه منظر متمایز ۱- اهمیت نهادی ۲- سهم ابزاری و ۳- نقش ساختاری آن در خلق ارزش ها و هنجارها قرار دارد. بدون در نظر گرفتن هر یک از سه وجه نمی توان ارزیابی جامع و درستی از یک دولت در شکل مردم سالار به دست داد. با وجود محدودیت های آنها، آزادی های سیاسی و حقوق مدنی اغلب به گونه مؤثری استفاده شده است. حتی در حوزه هایی که آنها هنوز خیلی موثر نبوده‌اند، این فرصت موجود است که بتوانند مؤثر واقع شوند. نقش تسهیل کننده حقوق مدنی و آزادی های سیاسی (در اجازه دادن یا در حقیقت تشویق مباحثه های عمومی و مناظرات، سیاست های مشارکتی و وجود اپوزیسیون آزاد) در قلمرو وسیعی به کار گرفته شده است؛ حتی اگر در برخی زمینه ها نسبت به زمینه های دیگری بیشتر مؤثر بوده است. اهمیت اثبات شده آن در پیشگیری از بلیه های اقتصادی در جای خود مهم است. هنگامی که همه چیز به خوبی پیش می رود، این نقش مردم‌سالاری خیلی مورد نیاز به نظر نمی رسد. ولی، هنگامی که کارها به گره برمی خورند، اهمیت آن آشکار می شود (برای نمونه، در بحران مالی اخیر در شرق و جنوب آسیا که باعث در هم گسیختگی اقتصاد بسیاری از آنها شد و انبوهی از مردم را در بیچارگی فرو برد). تشویق های سیاسی انجام شده توسط حاکمان مردم‌سالار در بردارنده ارزش عملی بزرگی در زمان خود بوده است.

به هر حال، اگر چه باید قدردان نقش و اهمیت نهادهای مردم‌سالار باشیم، ولی نمی توان آنها را به منزله ابزارهای مکانیکی برای توسعه تلقی کرد. استفاده از آنها مشروط به ارزش ها و اولویت های ما و نیز استفاده‌ای که ما از فرصت های ابراز نظر و مشارکت می کنیم، است. نقش گروه های مخالف سازمان یافته به طور خاص در این جا اهمیت دارد.

مباحثه های عمومی و مناظره های ترتیب داده شده از پیش پیرامون حقوق مدنی و آزادی های سیاسی همچنان می تواند نقش اساسی را در شکل گیری ارزش ها داشته باشد. در واقع حتی شناسایی نیازها به طور غیرمستقیم تحت تأثیر وجود مشارکت عمومی و گفت وگو است. نه تنها نیروی مباحثه عمومی یکی از اجزای هم بسته دموکراسی است، بلکه ترویج آن خود اجازه عمل بهتری به مردم‌سالاری می دهد. برای نمونه، نقش بیشتر آگاهی دهنده و کمتر حاشیه قرار گرفتن مباحثه عمومی در خصوص مشکلات محیطی، نه تنها به نفع جامعه است، بلکه خود می تواند برای سلامت و عملکرد بهتر سیستم مردم‌سالاری نیز مهم باشد.»

همانگونه که اهمیت نیاز به مردم‌سالاری قابل تأکید است، مجموعه شرایط و احوالاتی که دامنه میزان فرآیند مردم‌سالاری را تضمین می کند، نیز دارای اهمیت است. وجود مردم‌سالاری به عنوان یک منبع اصلی فرصت اجتماعی مغتنم است. همچنین، به امتحان راه ها و ابزارها در جهت اجازه عمل بهتر به آن، نیاز است و نیز می توان ظرفیت های بالقوه آن را آزاد کرد. دستیابی به عدالت اجتماعی نه فقط وابسته به اشکال نهادی (همانند قوانین مردم‌سالارانه و ضابطه مند) است، بلکه به کارکرد مؤثر آنها نیز وابسته است. دلایل توجه به «عمل» به عنوان اهمیت محوری در سهم هایی که از حقوق مدنی و آزادی های سیاسی انتظار می رود، ارائه شد. این اهمیت کارکردی مردم‌سالاری، جای پرسشی است که هم مردم‌سالاری های به خوبی بنیان نهاده شده‌ای همانند ایالات متحده آمریکا (به ویژه با وجود مشارکت مختلف گروه های نژادی متفاوت) و هم مردم‌سالاری های جدید با آن رو به رو هستند. مسائل و مباحث مشابه و نیز متفاوتی در این خصوص وجود دارد.